

پیش‌خوانی

به بهانه انتشار اثر تاریخی- روایی «تاریخ

شفاهی زندگی و مبارزات شهید صادق امامی»

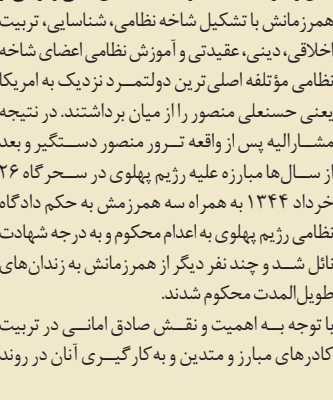
حق طلبی و پاکبازی

■ **علی احمدی فراهانی**



روایات را این‌گونه تبیین کرده است: «هیئت‌های مؤتلفه اسلامی از جمله تشکل‌های مذهبی‌ای هستند که با آغاز نهضت امام خمینی(ره) فعالیت خود را شروع کردند. به ادعای سیران این جمعیت رهبر انقلاب بر وحدت هیئت‌های مذهبی تشکیل دهنده این جمعیت تأکید داشت. صادق امامی از جمله بنیانگذاران این جمعیت بود که برجستگی خاصی نسبت به هم‌سلکان خود داشت به‌طوری‌که در تبلیغات راهپیمایی روز عاشورا(۱۳ خرداد) نقش چشمگیری ایفا کرد و بیشتر اعلامی‌ه که در این روز سر داده می‌شد، سروده‌وی بود. در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ با نظارت و مدیریت حوزه‌های ۱۰ نفره مؤتلفه به شایستگی به ایفای نقش پرداخت. همچنین پس از سر کوب خوین قیام ۱۵ خرداد و تبعید امام به ترکیه که رژیم شاه گمان می‌برد تمامی موانع را از سر راه خود کنار زده است و هیچ کس را برای ای مقابله با وی نیست، صادق امامی و برخی از هم‌زمانش با تشکیل شاخه نظامی، شناسایی، تربیت اخلاقی، دینی، عقیدتی و آموزش نظامی اعضای شاخه نظامی مؤتلفه اصلی‌ترین تئورلمرشد نزدیک به امریکا یعنی حسنعلی منصور را از میان برداشتند. در نتیجه مشارالیه پس از واقعه تررور منصور دستگیر و بعد از سال‌ها مبارزه علیه رژیم پهلوی در سحرگاه ۲۶ خرداد ۱۳۴۴ به همراه سه هم‌زمانش به حکم دادگاه نظامی رژیم پهلوی به اعدام محکوم و به درجه شهادت نائل شد و چند نفر دیگر از هم‌زمانش به زندان‌های طولیل‌المدت محکوم شدند.

با توجه به اهمیت و نقش صادق امامی در تربیت کادرهای مبارز و متدین و به‌کارگیری آنان در روند



اعضای مؤتلفه اسلامی شهید صادق امامی در دادگاه

نهضت اسلامی و پیروزی انقلاب و با عنایت به فقدان یک پژوهش مستقل و کامل در این زمینه این پژوهش در صدد است در راستای تبیین نقش شخصیت‌ها در تاریخ انقلاب با رهیافتی جدید به بررسی محیط و زمانه تاریخی امامی، پایگاه اجتماعی و فعالیت‌های تشکیلاتی وی در پیوند با انقلاب اسلامی و امام خمینی(ره) بپردازد.

پژوهشی که از آن سخن می‌رود در چهار فصل تنظیم شده است. در فصل اول به پیشینه خانوادگی و اوضاع سیاسی، اجتماعی و اقتصادی دوران تولد و پرورش امامی و همچنین پیگاه و خاستگاه اجتماعی و اقتصادی وی پرداخته شده است. در این فصل به‌طور کلی اوضاع اجتماعی و سیاسی ایران در میانه دهه ۱۳۲۰ تا کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بررسی شده و تشکیل جامعه تعلیمات اسلامی و نقش و اقدامات امامی در این جامعه بررسی شده است.

در فصل دوم فعالیت‌ها و عملکرد صادق امامی از تشکیل فداییان اسلام تا آغاز نهضت امام خمینی(ره) بررسی شده است. به‌علاوه به چگونگی تشکیل جمعیت فداییان اسلام و نحوه همکاری امامی با این جمعیت، چگونگی تشکیل گروه‌سیاسی مذهبی شیعیان توسط امامی و دیگر هم‌زمانش نیز پرداخته شده است. در این فصل نقش امامی و هیئت مسجد شیخ‌علی در مخالفت با تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید شاه، حمله رژیم به مدرسه فیضیه و حضور امامی در واقعه می‌پردازد.

فصل چهارم این پژوهش به زمینه‌های ترور منصور و تلاش‌های امامی برای اخذ فتوای شرعی تور منصور، انجام عملیات بدر و ترور منصور و نقش صادق امامی در این زمینه، دیدگاه امام خمینی(ره) درباره امری، دستگیری، بازجویی و محاکمه امامی و دیگر هم‌زمانش و در نهایت شهادت آنان می‌پردازد.»

■ **احمدرضا صدری**

سالیان آغازین دهه ۵۰ از سویی موسم مستی رژیم شاه از درآمد سرشار نفت و از سوی دیگر بستری برای ایجاد آمادگی در ملت برای ابراز تنفر و انزجار خویش از نظام سلطنتی بود، امری که در غایت به انقلاب اسلامی منتهی گشت. در مقالی که پیش روی شماست، جلوه‌هایی از شرایط آن دوره در آیینه روایت‌های درباریان و ایواب جمعی سلطنت بازخوانی شده است. امید آنکه مقبول افتد.

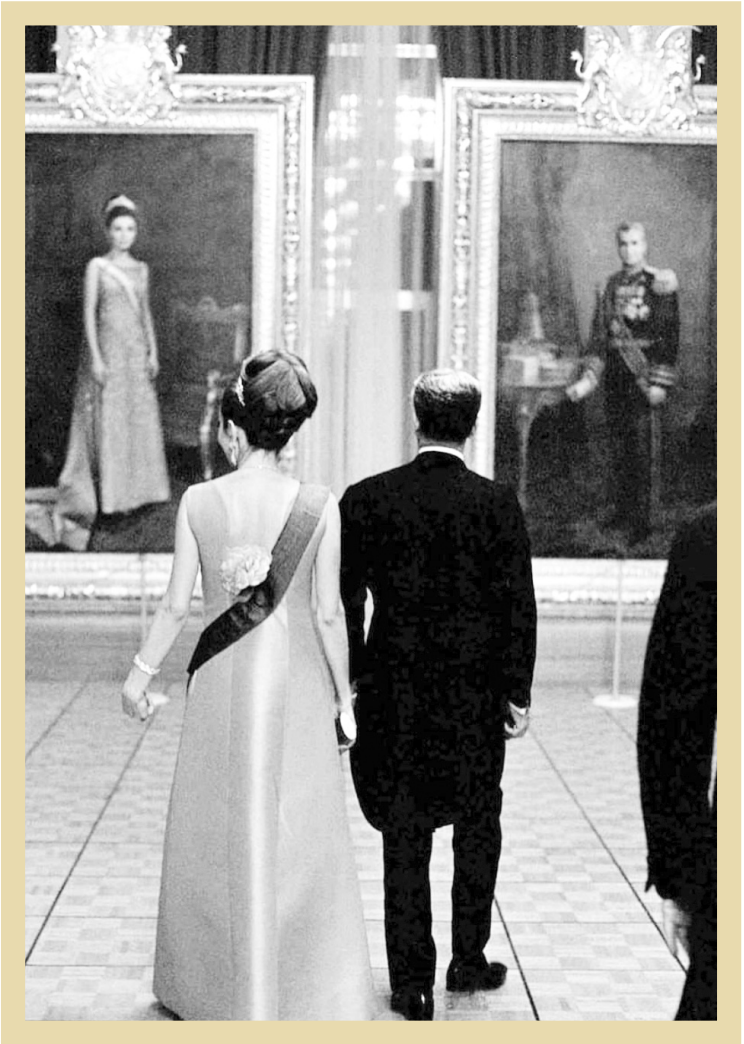
■ ■ ■

■ **آغازی بر یک پایان!**

هنگامی که نظام پهلوی در سايه استبداد و خفقان، به دوران اوج و مستی خود رسید، جامعه ایرانی واکنش‌هایی خاص در این دوران به نمایش گذاشت و این واکنش‌ها از چشم درباریان مخفی نماند. فریده دبیبا در همین خصوص در خاطرات خود چنین آورده است: «موقعی که در مراسم راهپیمایی به مناسبت ششم بهمن، سالروز انقلاب سفید، مردم در خیابان‌ها رژه می‌رفتند و به نفع محمدرضا تظاهرات می‌کردند، محمدرضا این تظاهرات را نشانه حمایت وسیع مردم از خود تلقی می‌کرد و شاهد ادعای خود می‌آورد. ادعایی که بر اساس آن معتقد بود حکومت توانسته‌این توده‌های ترم(۱) را شکل بدهد. من و فرح به او یادآوری می‌کردیم که اینها نظامیان و خانواده‌های آنان و اعضای حزب ایران نوین و حزب مردم و به طور کلی، کسانی هستند که دولت به خیابان آورده است. اما شخصی شش‌گانه دیگری به این سال‌ها داد: «در دوران سلطنتم، ۱۵ هزار امریکایی در صلح و آرامش و خوشبختی در ایران زندگی می‌کردند.»

و عباس قره‌باغی به حضور مستشاران امریکایی در ارتش ایران، این‌گونه اشاره کرده است: «او هر یک از نیروهای سه‌گانه زمینی، هوایی و دریایی ایران یک ژنرال و در ژاندارمری کشور یک سرهنگ و تعدادی افسر و درجه‌دار امریکایی، رسماً برابر مقررات استخدام شده بودند، که با افسران و عملکردهای نیروهای مسلح شاهنشاهی در امور آموزشی، لجستیکی به خصوص مسائل تخصصی و فنی مربوط به اسلحه و وسایل خریداری شده از امریکا، همکاری می‌کردند. اداره مستشاری ارتش، در ساختمان ستاد و در کنار سایر ادارات ستاد بزرگ از تشتران مستقر و تحت نظارت رئیس اداره مستشاری که یک ژنرال امریکایی بود، اداره می‌شد. در تاریخ انتصاب من به ریاست ستاد بزرگ ارتشتران، رئیس اداره مستشاری، سرلشکر

فریده دبیبا: اگر چه انتخابات بر گزار می‌شد اما کسانی به مجلس می‌رفتند که از سوی نخست‌وزیر به اطلاع محمدرضا می‌رسید و محمدرضا، اسامی عده‌ای را تأیید می‌کرد. این اسامی را ساواک تهیه می‌کرد. تلاش ساواک بر این بود که در شهرها و شهرستان‌ها بگردد و افرادی را پیدا کند که ضمن وفاداری به نظام حکومتی، پسندیدگی محلی هم داشته باشند



روایت‌های درباریان درباره احوالات شاه و ملت در دهه ۵۰

مستی ناتمام!

«گس» بود که سمت مستشار نظامی رئیس ستاد را هم به عهده داشت. وظایف اداره مستشاری ارتش عبارت بود از: تأمین نیازمندی نیروها از لحاظ امور آموزش پرسنل، اعزام افسران و درجه‌داران برای طی دوره‌های آموزشی تخصصی به کشور امریکا، امور لجستیکی یگان‌ها(مانند تأمین قطعات پدکی اسلحه و وسایل خریداری شده از امریکا و مهمات مربوط به آن) و نظارت در اجرای برنامه‌های آموزشی و نگهداری وسایل نظامی به منظور بالا بردن آمادگی رزمی نیروها. مستشاران امریکایی ارتش، بیش از ۳۰ سال، مشاور نظامی فرماندهان ارتش بوده و با شرکت در تمام برنامه‌های آموزشی، اطلاعاتی و لجستیکی نیروهای سه‌گانه، در کنار پرسنل ایرانی در ستادها، ادارات و کتارهای رزمی خدمت می‌کردند.»

■ **سال‌های تر کناری ساواک**
سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک)، عمده‌ترین دستگاه سیاسی عصر پهلوی به شمار می‌رفت و جایگاه ویژه آن در اوضاع سیاسی جامعه، در خاطرات بسیاری از درباریان عصر پهلوی آشکار است. فریده دبیبا در این باره چنین آورده است: «ساواک تحت امر ارتشبد نعمت‌الله نصیری، به ابزاری برای حفظ امنیت سرمایه‌های این افراد تبدیل شده بود. در چند مورد که کارگران کارخانجات ثابت پاسال یا یلقانیان دست به اعتصاب و اعتراض زدند، ساواک، مأموران خود را برای سرکوب کارگران گرسنه و فقیر، که خواهان چند تومان اضافه حقوق بودند، اعزام کرد.»

مینو صمیمی درباره عملکرد ساواک، توضیحات مینو صوطی ارائه کرده است: «ساواک همواره به طور مستمر، تمام امور دانشگاه‌ها را تحت کنترل داشت و حتی راجع به اینکه چه درسی باید یا نباید آموخته شود، نظر می‌داد. هر تخلفی نیز- چه از سوی استادان، یا دانشجویان- بلافاصله توسط عوامل ساواک، گزارش می‌شد و عامل آن تحت تعقیب قرار می‌گرفت. چنین شیوه اختناق آمیزی، طبعاً هیچ زمینه‌ای برای فعالیت فردی روشنفکران باقی نمی‌گذاشت. به این ترتیب، گرچه حرکت‌های فسردی مخالف درآمده بود لیکن دانشجویان، هرگاه فرصتی دست می‌داد، از مبارزات دسته‌جمعی دریغ نداشتند و برای ابراز مخالفت با رژیم، تظاهراتی به راه می‌انداختند. متعاقب افزایش درآمد نفتی ایران در سال ۱۳۵۲، گرچه مبالغ هنگفتی از سوی دولت، به عنوان کمک مالی، در اختیار دانشجویان قرار گرفت ولی این امر،

عاریچ

فکتوگوگ ۸۸۴۹۸۴۷۹

■ **محمد رضا پهلوی** وفراح دبیا در حال نظاره مشاهده تصویر خود!

فریدون هویدا: به دنبال دستور العمل شاه، در خصوص اینکه به هیچ وجه نباید در حزب رستاخیز حرف‌های مخالفت آمیز از کسی شنیده شود، اوضاع جامعه به گونه‌ای بود که می‌توان گفت در هیچ بخشی از جامعه نبود که نشانه‌های سرکشی و ناآرامی در آن پدید نیامده باشد



این قبیل اجتماعات دولتی شرکت کنند؟ سؤال کردم، منظور تان چیست؟ جواب داد، مقصودم، میتینگ اخیر شهر تبریزاست. من گزارش دارم که دهقانان را مأموران ژاندارمری از دهات جمع‌آوری کرده و با ماشین‌های ژاندارمری دولتی به شهر آورده و به نام مردم شهر تبریز، میتینگ به نفع دولت، ترتیب داده‌اند و اضافه کرد: فکر نمی‌کنید این کارهایی فایده است و مردم را بیشتر ناراضی می‌کند؟ گفتم گزارشی در این مورد به من نرسیده و اطلاعی ندارم و فکر نمی‌کنم چنین چیزی به این ترتیب صحت داشته باشد. اظهار کرد: نخیر، من اطلاع دقیق دارم، به این صورت که گفتم، انجام گرفته است. سپس اضافه کرد که چرا اطرافیان اعلیحضرت، این قدر مردم را اذیت می‌کنند؟ چرا زمین‌های مردم را به زور از دستشان می‌گیرند و بین مردم ناراضیانی ایجاد می‌کنند؟»

مینو صمیمی به یاد می‌آورد که: «در دهه ۵۰، دوستانم به من هشدار می‌دادند در مورد مسائل مملکت، در هیچ جا حرفی نزنم و به خصوص با رانندگاران تاکسیی که می‌گفتند بسیاری از آنها در ساواک، به عنوان خبرچین گماشته شده‌اند مطلبی در میان نگذارم.»

و اضافه می‌کند: «اصلاً باید گفت وضع در ایران به گونه‌ای بود که نه تنها هیچ کس نمی‌توانست بدون نظر موافق ساواک به مقامی دست یابد، که اگر حتی در مقطعی مورد سوءظن ساواک قرار می‌گرفت، بلافاصله از شغل و مقامش معلق می‌شد.»

در چنین شرایطی حتی شاه نیز نمی‌تواند دفاع کاملی از ساواک داشته باشد، او در جایی در این باره چنین گفته است: «هنن نمی‌توانم از همه کارهای ساواک دفاع بکنم. ممکن است با اشخاصی که دستگیر می‌شدند با خشونت رفتار شده باشد. در ایران آن‌ نیز مانند کشورهای دیگری که می‌شناختم، اشتباهاتی صورت گرفت که من از بزرگان متأسفم ولی باید میان ترورست‌ها و زندانیان سیاسی تفکیک قائل شوم. مرگ بعضی از ترورست‌ها در مواجهه با ساواک و اغلب با پلیس، اجتناب‌ناپذیر بود.»

■ **چند و چون نظام پارلمانی در یک نظام مدعی مشروطه سلطنتی!**

نظام پهلوی معتقد بود در ایران، انتخابات مجلس نماندی از دموکراسی است اما فریده دبیبا دیگاه دیگری داشت: «مردم در انتخابات با سرکرت آشکارتر و رساتر علیه رژیم شاه فریاد زدند. ناراضیانی نمی‌کردند یا تعداد شرکت‌کنندگان فوق‌العاده ناچیز بود. اگر چه انتخابات برگزار می‌شد اما کسانی به مجلس می‌رفتند که از سوی نخست‌وزیر به اطلاع محمدرضا می‌رسید و محمدرضا، اسامی عده‌ای را تأیید می‌کرد. این اسامی را ساواک تهیه می‌کرد. تلاش ساواک بر این بود که در شهرها و انگشت‌شماری از روشنفکران دانشگاهی بودند که رژیم را جدی می‌گرفتند و به توانایی‌اش در بازگرداندن آرامش و نظم به دانشگاه‌ها امید داشتند.»

■ **مسیرهای حرکت ما پاک و تمیز بود!**

نمونه‌هایی دیگر از اوضاع سیاسی ایران دهه ۵۰ به روایت فریده دبیبا: «اردیبه‌تلوزیون و مطبوعات، ملات از اخبار مربوط به توسعه و رونق اقتصادی و پیشرفت‌های صنعتی و کشاورزی مملکت بود. هر وقت می‌خواستیم از مسیری عبور کنیم، برای اطمینان‌های امنیتی، آن را به ساواک اطلاع می‌دادیم. و رفتارها و عوامل او از مسیرفت و آمد و مقصد و محل بازدیدها مطلع می‌شدند. ما، هر جا می‌رفتیم، مسیر را پاک، زیبا و تمیز می‌دیدیم؛ با مردمی که آراسته و با لباس‌های شکیل و مرتب از اطراف مسیر ایستاده بودند و برای ما احساسات می‌کردند. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در یافتیم عوامل دولت، به صحنه آرابی مسیرهایم پرداختند و افراد اجیر شده حرفه‌ای را که بیشتر از نیروهای نگهبان و ارتش بودند، همواره با اعضای خانواده‌هایشان، در کنار مسیرها قرار می‌دادند تا برای خوشایند ما دست بزنند و هورا بکنند.»

■ **وقتی ششاه هم نمی‌تواند کاملاً از ساواک دفاع کند!**

امریکایی‌ها درباره موضوعی که سطور پیشین به روایت آن گذشت، دیدگاهی قابل توجه داشتند. در خاطرات قره‌باغی در این باره چنین آمده است: «در مهمانی سفارت امریکا، شخصی نزد من آمده و خود را به نام جرج لامبرایکس، مشاور سیاسی سفیر امریکا معرفی کرد. بعد از معارفه و تعارفات معمول گفت، می‌خواستم سؤالی از شما بکنم و اظهار کرد: چرا در تظاهرات ای می‌بینی که در کشور شما در شهرها انجام می‌شود، مأموران ژاندارمری و ساواک، دهقانان را به اجبار از دهات جمع کرده و به شهرها می‌آورند تا به نام اهالی شهر در تظاهرات شرکت کنند؟ در حالی که، اهالی شهرها مایل نیستند و نمی‌خواهند در

۹ جوان

روزنامه جوان | شماره ۵۵۷۹

اسلامی بودند، لذا مشکل خود را با طرز زندگی طبقات سطح بالای شهری و روال لوکس‌گرایی که خانواده شاه رواج می‌دادند، تطبیق دهند.»

■ **فساد فر اگیرس» و نمایش‌هایی برای پوشاندن آن**

عبدالمجید مجیدی در خاطرات خود بر سهیم فساد در شکل‌گیری اوضاع سیاسی عصر پهلوی تأکید دارد: «من به شاهنشاه عرض کردم که قربان، منن فکر نمی‌کنم این مسئله مملکت ما باشد. مسئله مملکت ما این است که مردم، آن طور که باید و شاید به عملیات دولت، به اقدامات دولت، به تصمیمات دولت اعتماد ندارند. یک علت اصلی‌اش مسائل فساد است. اگر ما بتوانیم با فساد مبارزه کنیم و فساد را کم بکنیم یا از بین ببریم، خیلی بیشتر مردم راضی می‌شوند تا اینکه بیاییم سیستم چند حزبی را تبدیل به سیستم یک حزبی بکنیم. برای اینکه الان احزاب تعدادشان کافی است. به اینهایی که الان ضعیف‌تر هستند فرصت فعالیت بیشتری بدهید که یک نوع حالت واصطلاح الترانس (Alterance) به وجود بیاید. یک تغییری به وجود بیاید، یک حزب دیگر کار را در دست بگیرد. الان مردم گرفتاریشان این نیست. حزب ایران نوین هم الان، بالاخره قوی است. به علت اینکه دولت در دستش است. حزب مردم هم دارد کار آخودش را می‌کند. حالا اگر کارش را درست نمی‌کند، بگویید فعالیتشان را بیشتر بکنند. ولی آنچه مردم را ناراحت می‌کند، این فساد و عدم اعتمادی است که به تصمیمات دولت و کارهایی که دولت می‌کند، ربط دارد. آن را باید درست کرد. اگر آن کار را بکنیم، مردم بیشتر راضی می‌شوند تا اینکه دست به ترکیب حزب و تشکیلات سیاسی مملکت بزنیم.»

البته در این میان نمایش‌های خاص سیاسی نیز به اجرا در آمد. مجیدی درباره یکی از این نمایش‌ها چنین آورده است: «اواخر دولت هویدا، جلسات کمیسیون شاهنشاهی به ریاست معینان رئیس دفتر مخصوص شاه) و حضور تیمسار فردوست تشکیک و جریان آن از تلوزیون پخش می‌شد که طی آن آدم‌هایی به کار و زور ابراد می‌گرفتند و آن وزیر مربوطه، باید پاسخ می‌داد. تشکیک این کمیسیون، یک نوع منحرف کردن افکار از مسئله اصلی و فدا کردن یک عده از وزرا، برای آرام کردن ناراضیاتی مردم بود. مسلم این کار اشتباه بود که خود اعلیحضرت آن را به وجود آورده است. تأیید می‌شود. بعد از آن، آدم‌هایی که در جلسات این کمیسیون به وزرا ابراد می‌گرفتند را صالح نمی‌دانستم. بعضی‌هایشان آدم‌های نادست و عاجزی بودند که آمده بودند دور آقای معینان و فردوست نشستند و دولت هویدا و وزرای آن را بی‌حیثیت می‌کردند. این کار خیلی غلط بود و یکی از اشتباهات رژیم بود.»

■ **...و یک توصیف جامع از شرایط سالیان میانی دهه ۵۰**

فریدون هویدا، در جمله‌ای کوتاه، به توصیف اوضاع سیاسی آن مقطع از تاریخ ایران پرداخته است: «سبب رابطه ایران با خانواده سلطنت پس از سال ۵۵، مانند تکیه آنکه آ گوشت بود که در میان یک لگه سگ گرسنه انداخته شده باشد.» طبیعی است که در چنین فضایی، رویدادی به نام دولت در دولت، پدیدار شود. عبدالمجید مجیدی در این باره می‌گوید: «ولی سازمان برنام‌ه یک دستگاهی بود، کاملاً مستقل و زیر بار دولت نمی‌رفت و بعد بحث سیر این بود که دولت است. همان موقعی هم که آن لایحه را دکتر اقبال به مجلس گرفت. بحث: «ما می‌خواهیم بر این حالت دولت در دولت خاتمه بدهیم.» پس سازمان برنام‌ه، سازمان‌های ایران همه تکیه به اوضاع و وجه خودشان را مستقل عمل می‌کرد. شرکت نفت همین طور، جاسنک شرکت نفت ایران و انگلیس شده بود و هنوز توی مایه فکری شرکت نفت ایران و انگلیس فکر می‌کرد. در نتیجه، خودش را جزیره‌ای می‌دانست در وسط دنیای وزارتخانه‌ها و سازمان‌های دیگر. دولت هم که خوب کار خود را می‌کرد. به این جهت این سه تا، دولت، سازمان برنام‌ه و شرکت ملی نفت ایران- از نظر گفت‌وشنود و ارتباط- با هم اشکال زیاد داشتند.»

در این میان، حزب رستاخیز، نماد دیگری از وضعیت سیاسی جامعه ایران در سال‌های دهه ۵۰ شمسی به شمار می‌آمد. فریدون هویدا درباره نگاه شاه به حزب رستاخیز می‌نویسد: «به دنبال دستورالعمل شاه، در خصوص اینکه به هیچ وجه نباید در حزب رستاخیز حرف‌های مخالفت‌آمیز از کسی شنیده شود، اوضاع جامعه به گونه‌ای بود که می‌توان گفت در هیچ بخشی از جامعه نبود که نشانه‌های سرکشی و ناآرامی در آن پدید نیامده باشد. همه خارجی‌هایی نیز که از ایران دین می‌کردند، ضمن توجه به پیشرفت‌های مادی کشور، همواره از این مسئله حیرت‌زده بودند که چرا مردم ایران این همه نسبت به اوضاع کشور و مشارکت در امور، بی‌اعتنا و بی‌علاقه هستند؟» و گزارش دیگری از نحوه اداره حزب رستاخیز، به قلم پرویز راجی: «در کنگره اخیر حزب رستاخیز، نمایندگانی از سراسر کشور، در تهران گرد آمدند و به همه آنان اطمینان داده شد در آزادی کامل، می‌توانند فردی را به عنوان دبیر کل حزب انتخاب کنند ولی هنوز سه روز به پایان کنگره باقی نمانده، ششاه طی نطقی اعلام کرد که دو مقام دبیر کلی حزب و نخست‌وزیری از هم قابل تفکیک نیست و به این ترتیب، این افراد موظف به اجرای تصمیمی شدند که اصلاً در اتخاذ آن دخالتی نداشتند.»

■ **ارتش راهبی در حال دستگیری محمدرضا پهلوی**

